**الجزایر و منطقه مغرب اسلامی در مرکز طوفان استعمار آمریکایی**

منطقه مغرب اسلامی نخستین برخورد میان استعمارگر جدید یعنی آمریکا و استعمارگر قدیم اروپا را پس از جنگ جهانی دوم و خروج آمریکا از انزوا تجربه کرد. آمریکا در اوایل دهه ۶۰ میلادی، موفق شد مغرب و الجزایر را از دست استعمار بریتانیا جدا کند؛ اما این وضع دیری نپایید و بریتانیا بار دیگر نفوذ خود را در این دو کشور بازیافت. پس‌ازآن، آمریکا تلاش کرد از طریق کودتاهایی که در مغرب رخ داد به نفوذ برسد، ولی ناکام ماند. سپس مسئله صحرای غربی را پدید آورد و به‌کار گرفت تا به نفوذ دست یابد و همچنین از تحرکات مردمی اخیر در الجزایر بهره‌برداری کرد و برخی جنبش‌ها را در این مسیر به‌کار گرفت. تا آن‌که خیزش موسوم به «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ رخ داد و پیامدهای آن، بر استعمار بریتانیا در لیبی اثر گذاشت و با آن، استعمار آمریکا بار دیگر به غرب جهان اسلام رسید؛ در پی آن، طمع آمریکا برای استعمار فزونی گرفت و راهبرد آن به‌صراحت برکنار زدن استعمار اروپا و پاک‌سازی میراث آن متمرکز شد.

در سال‌های اخیر، توافق‌نامه‌های امنیتی و نظامی و مانورهای میدانی نظامی با مغرب و تونس فزونی گرفت. آمریکا نیز فرماندهی آفریقایی خود موسوم به «آفریکوم» را به‌عنوان ابزار نظامی استعماری و بازوی ضربتی خود برای نفوذ به منطقه مغرب اسلامی قرارداد.

امروز نوبت الجزایر رسیده است؛ این کشور در مرکز طوفان استعمار آمریکایی قرارگرفته است، به‌ویژه در پرتو تحولات چند سال اخیر در عرصه‌های استعماری و بین‌المللی که اهمیت ژئو‌استراتژیک الجزایر را برای آمریکا برجسته ساخته است.

در سطح صحنه استعماری، آمریکا به لیبی نفوذ کرده و اکنون از سمت شرق به دروازه‌های الجزایر نزدیک شده است (نوار مرزی میان الجزایر و لیبی حدود هزار کیلومتر امتداد دارد). خطرناک‌تر اما منطقه جنوبی الجزایر است، یعنی منطقه ساحل (مالی، نیجر) که استعمارگر آمریکایی جای استعمارگر فرانسوی را در آن گرفته است. در اینجا تهدید واقعی برای الجزایر وجود دارد: حوزه‌های نفتی در جنوب و پرونده تروریسم که آمریکا به‌خوبی در بهره‌برداری و استفاده از آن تبحر دارد. تمام این عوامل باعث می‌شود الجزایر در مرکز طوفان استعمار آمریکا قرار گیرد.

در سطح بین‌المللی نیز، بحران انرژی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین، نگاه اروپا را به سمت الجزایر به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی و جایگزین انرژی به‌جای روسیه سوق داده است و چون انرژی، سلاح راهبردی آمریکاست و آمریکا آن را با قدرت در دست دارد، علاقه‌مندی‌اش به الجزایر و ذخایر عظیم انرژی آن بیشتر شده تا راه اروپا را در این زمینه سد کند. در تاریخ ۲۳ مه گذشته، شرکت «سوناطراک» در الجزایر، توافق‌نامه اولیه‌ای با شرکت نفت و گاز آمریکایی «اکسون‌موبیل» امضا کرد. همچنین آژانس الجزایری بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری «نفت»، در ژانویه گذشته با شرکت آمریکایی «شورون» توافق‌نامه‌ای برای انجام مطالعه درباره «ظرفیت منابع هیدروکربوری در مناطق دریایی الجزایر» امضا کرد؛ توافق‌نامه‌ای که به‌مدت دو سال در قالب مشارکتی در این زمینه ادامه خواهد داشت. همچنین شرکت سوناطراک، در اکتبر ۲۰۲۴، توافق‌نامه اصولی‌ای را با شریک آمریکایی خود، شرکت «اوکسیدنتال پترولیوم کورپوریشن» (اوکسی)، در حوزه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی امضا کرد و این روند توافق‌نامه‌های میان الجزایر و آمریکا در حوزه انرژی، رو به فزونی گذاشته است.

آمریکا در پی تسلط بر بخش انرژی در الجزایر است تا کنترل خود را بر اروپای فقیر از حیث انرژی محکم‌تر کند و راه را بر روسیه و چین ببندد.

از سوی دیگر، منطقه جنوب صحرا و ناحیه ساحل در جنوب الجزایر و نوار مرزی‌اش با مالی و نیجر به طول تقریبی ۱۷۰۰ کیلومتر، به پایگاه اصلی استعمار آمریکا در غرب آفریقا تبدیل‌شده؛ منطقه‌ای که استعمار فرانسوی از آن رانده شد. آمریکا امروز در پی آن است که این منطقه را با کمترین هزینه‌های استعماری اداره کند تا بیشترین سود استعماری خالص را به‌دست آورد. نگاه آمریکا به الجزایر است به‌عنوان دروازه ورودی به ناحیه ساحل، برای پاسداری از مستعمرات جدیدش و این کار را از طریق به‌حرکت درآوردن ابزار «مبارزه با تروریسم» و نیز استفاده از نفوذ دولت الجزایر در قوم طوارق انجام می‌دهد؛ همان‌گونه که آمریکا از رژیم حاکم در مغرب نیز برای همین نقش استفاده می‌کند، با توجه به روابط آن با مراکز نفوذ در آن کشورها، از خانقاه (نهادهای دینی صوفیانه) گرفته تا نظامیان، سیاست‌مداران و حتی جنب‌وجوش اقتصادی‌ای که به‌تازگی فعال‌شده است.

چشم‌انداز راهبردی آمریکا در خصوص الجزایر، توضیح‌دهنده این تغییرات اخیر و شتاب در امضای توافق‌نامه‌ها میان آمریکا و دولت تبون در الجزایر است. این جهت‌گیری را می‌توان در توافق‌نامه‌ای دید که اخیراً ژنرال «مایکل لانگلی» فرمانده نیروهای «آفریکوم» در تاریخ ۲۲ ژانویه ۲۰۲۵، پس از دیدار با رئیس‌جمهور تبون و رئیس ستاد کل ارتش الجزایر، تیم اول سعید شنقریحه، به امضا رساند. یا در سخنان اخیر سفیر الجزایر در واشنگتن که گفت: «سقف ما در همکاری با آمریکا، آسمان است!». همچنین در گفت‌وگوهای اخیر میان وزیر امور خارجه آمریکا، مارکو روبیو و همتای الجزایری‌اش احمد عطاف، برای «تقویت شراکت مستحکم میان دو کشور».

اما نگاه نظام الجزایر به رابطه با آمریکا، بخشی از دیدگاه بریتانیاست؛ قدرتی که اکنون نفوذ استعماری در الجزایر دارد. این نگاه بخشی از راهبرد استعماری بریتانیاست برای تأمین برخی منافع آمریکا با هدف حفظ نفوذ خود در مستعمراتش و مقابله با یورش استعماری آمریکا به میدان نفوذش. دولت تبون، پس‌ازآنکه از سوی شرق و جنوب در چنگال استعمار آمریکا قرار گرفت، امروز همانند همتای خود در مغرب، نقش استعماری را ایفا می‌کند؛ یعنی تأمین منافع آمریکا و گره‌زدن منافع سرمایه‌داری آمریکا با نظام الجزایر. همین امر ایجاب می‌کند که آمریکا برای تضمین منافع خود، ثبات حکومت در الجزایر و در نتیجه حفظ نفوذ استعماری بریتانیا در این کشور را نیز تأمین کند.

اما آمریکا معتقد است که دوران استعمار اروپا به سر آمده و آن، بهره‌کشی خود را به پایان رسانده است و اکنون باید آن را جاروب کرد. چشم آمریکا بر نفت و گاز لیبی، الجزایر و تونس دوخته‌شده و بر فسفات، طلا، نقره، مس، کبالت مغرب و بر معادن نادر ناحیه ساحل و بر طلا و اورانیوم مالی و بر آهن موریتانی و نفت نیجریه و بر تمامی منابع غرب جهان اسلام و مناطق هم‌جوار آن و این همان چیزی است که اوضاع استعماری منطقه را در مسیر افزایش رقابت، درنده‌خویی و خون‌ریزی قرار می‌دهد؛ بهایی که از خون و ثروت مسلمانان پرداخت می‌شود و طرابلس غرب شاهدی زنده و آشکار بر این واقعیت است.

این، لکه سیاه ژئو‌استراتژیکی است که به‌دلیل نبود خلافت پدید آمده و در پی آن، سرزمین‌های مسلمانان به میدان تاخت‌وتاز درندگان استعمار غربی تبدیل‌شده است. این فاجعه از میان نخواهد رفت، مگر با نابودی بنیان استعمار و نظام‌های خائن وابسته به آن؛ یعنی منظومه استعمار غربی و رژیم‌های خائن تابع آن. هیچ راه نجاتی جز اسلام و خلافت راشده بر منهج نبوت وجود ندارد.

**برگرفته از شماره ۵۴۳ جریده الرایه**